

تکمله :

برخی از فیلسوفان غربی - مکتب تجربه گرایان - معتقدند که «حصول تصور کلی به وسیله انتزاع از جزئیات محال است».^۱ ایشان بر این باورند که تصور کلی موجود نمی باشد و ذهن آدمی تنها نامی یکسان بر چیزهایی که با هم متفاوت هستند، اطلاق می کند. «مثلا چون چیزهایی را که درخت می خوانیم چون مکرر مشاهده کرده ایم، و چون همانندی هایی میانشان دیده ایم، کلمه یکسان درخت را بر همه آنها اطلاق می کنیم».^۲ [یعنی به صورت عام اصولی و نه کلی طبیعی]

ما می گوئیم :

ظاهراً مراد ایشان آن است که این نام گذاری ها از نوع «وضع خاص ؛ موضوع له خاص» است اما نه به آن معنای مشهور، بلکه به همان معنایی که سابقاً در عبارت امام خمینی ملاحظه کردیم.

حضرت امام می فرمودند: هر گاه مفهومی که در مقام وضع مورد تصور قرار می گیرد، به معنای عام اصولی باشد و لفظ هم بر همان معنای عام اصولی گذاشته شود (هر کس که پسر من است = عام اصولی / پسر من = کلی) وضع و موضوع له خاص می باشند. حال غربی ها می گویند وضع و نام گذاری ها به این صورت است که نام درخت بر مفهوم کلی درخت وضع نمی شود بلکه بر «هر چه دارای این خصوصیت است» (به صورت عام اصولی) قرار داده می شود.

حال : آنچه از مجموع مباحث این دسته از فیلسوفان بر می آید، چنین است که ایشان تصور کلی را محال می دانند و آنچه در ذهن حاصل می شود را عام اصولی و نه کلی طبیعی می دانند.

در جواب می توان گفت همان جهت همانندی، قابلیت این را دارد که مورد لحاظ مستقل قرار گیرد و به صورت مفهوم کلی در ذهن تصور شود.

ج) امکان وضع عام ؛ موضوع له خاص:

مرحوم آخوند خراسانی می نویسد:

«ثم إن الملحوظ حال الوضع إما يكون معنى عاما فيوضع اللفظ له تارة ولأفرادة و مصاديقه أخرى وإما يكون معنى خاصا لا يكاد يصح إلا وضع اللفظ له دون العام فتكون الأقسام ثلاثة وذلك لأن العام يصلح لأن يكون آلة للحاظ أفرادة و مصاديقه بما هو كذلك فإنه من وجوها و معرفة وجه الشيء معرفة بوجه بخلاف الخاص فإنه بما هو خاص لا يكون وجها للعام و لا لسائر الأفراد فلا يكون معرفته و تصوره معرفة له و لا لها أصلا و لو بوجه.

نعم ربما يوجب تصوره تصور العام بنفسه فيوضع له اللفظ فيكون الوضع عاما كما كان الموضوع له عاما

۱. تحلیل ذهن ؛ برتراند راسل ؛ ص ۲۴۹

۲. تاریخ فلسفه ؛ کاپلستون ؛ ج ۵ ص ۲۹۱



و هذا بخلاف ما فى الوضع العام و الموضوع له الخاص فإن الموضوع له و هى الأفراد لا يكون متصوراً إلا بوجهه و عنوانه و هو العام و فرق واضح بين تصور الشئ بوجهه و تصوره بنفسه و لو كان بسبب تصور أمر آخر.

و لعل خفاء ذلك على بعض الأعلام و عدم تميزه بينهما كان موجبا لتوهم إمكان ثبوت قسم رابع و هو أن يكون الوضع خاصا مع كون الموضوع له عاما مع أنه واضح لمن كان له أدنى تأمل.^١

توضيح :

(١) مرحوم آخوند، «وضع خاص ؛ موضوع له عام» را ممکن نمی داند در حالیکه «وضع عام ؛ موضوع له خاص» را ممکن بر می شمارد.

(٢) دلیل مرحوم آخوند خراسانی : کلی از جمله وجوه جزئیات خود است و معرفه وجه شئ، معرفت اجمالی شئ است. پس با لحاظ کلی می توان گفت که جزئیات آن نیز به طور اجمالی لحاظ شده اند.

(٣) جزئی به هیچ صورت، از وجوه کلی نیست و لذا شناخت جزئی، حتی معرفت اجمالی کلی نیست.

(٤) گاه از تصور جزئی، به تصور کلی منتقل می شویم به این معنی که تصور جزئی علت پیدایش تصور کلی می شود. اما در این صورت، وضع عام می باشد.

مرحوم مروج در توضیح عبارت مرحوم آخوند می نویسد:

«و ملخص ما أفاده المصنف فى وجه الإنكار هو: أن الخاصّ بما هو خاص - كزید - لا يصلح لأن يكون وجهاً للعام كالإنسان، و لذا لا يصح حمل الخاصّ عليه، فلا يقال: «الإنسان زید» بخلاف العام، فإنّه يصلح لأن يكون وجهاً للخاص، و لذا يصح حمله عليه فيقال: «زید إنسان».

و بالجملة: خصوصية الخاصّ توجب مباينته للعام كمباينته لسائر الافراد، فكما يباين زید عمراً و بکراً و غیرهما من افراد الإنسان لتباين خصوصياتها كذلك يباين الإنسان الذى هو الطبيعة الا بشرط، لما بين الماهية بشرط شئ؛ و بين الماهية الا بشرط القسمى من التنافى المانع عن الاتحاد المقوم للحمل و عن كونه وجهاً للماهية الا بشرط و هى العام. و ان شئت فقل فى تقريب المنع عن هذا القسم الرابع: بأنّ المعنى الملحوظ حين الوضع ان كان جزئياً حقیقاً فكيف یعقل أن يضع الواضع اللفظ بإزاء المعنى العام الشامل له و للأفراد المتماثلة له؟ إذ لازمه الوضع لمعنى لم يتصوره حال الوضع أصلاً، لأنّ المفروض عدم كون الخاصّ وجهاً للعام حتى يكون تصوره تصور العام بوجه، فلا یعقل الوضع الخاصّ و الموضوع له العام، هذا»^٢

١. کفایة الاصول ؛ محقق خراسانی^(ره) ؛ ص ١٠

٢. منتهی الدراية فى توضیح الکفایة ؛ سید محمد جعفر جزائری شوشتری مروج^(ره) ؛ ج ١ ص ٢٥



توضیح :

- (۱) جزئی نمی تواند وجه کلی باشد و لذا نمی توان آن را بر کلی حمل کرد و گفت: «انسان زید» ولی کلی را می توان بر جزئی حمل کرد و گفت: زید انسان
- (۲) جزئیت زید باعث می شود که با انسان (کلی) مباین شود همانطور که با عمرو و بکر هم مباین است.
- (۳) کلی لا بشرط قسمی است و جزئی بشرط شیء است. و این دو با هم تباین دارند.
- (۴) معنایی که در حال وضع لحاظ می شود اگر جزئی حقیقی باشد، از تصور آن نمی توان به معنایی رسید که شامل آن جزئی حقیقی و دیگر جزئیات شود.

ما می گوئیم :

- (۱) تقریر مرحوم مروج از اشکال مرحوم آخوند (چنانکه در شماره ۳ آوردیم) با این مشکل مواجه است که اگر ماهیت بشرط شیء با ماهیت لا بشرط قسمی مباین است، این تباین از هر دو سو جاری است و لا بشرط قسمی هم با بشرط شیء مباین است. و لذا عام هم نمی تواند وجه خاص باشد.
 - (۲) مشهور فلاسفه کلی طبیعی را، لا بشرط مقسمی می دانند.
- اشکال شماره ۱ در کلام مرحوم امام مورد اشاره قرار گرفته است :

«و ما يقال: من عدم امتناع كون العام مرآة للخاصّ وجهاً له دون الخاصّ للعام، غير صحيح لأنّ العام - أيضاً - لا يمكن أن يكون مرآة للخاصّ بما أنّه خاصّ لأنّ الخصوصيّات و إنّ اتّحدت مع العامّ وجوداً، لكن يخالفها عنواناً و ماهيّة، و لا يمكن أن يحكي عنوان إلّا عمّا بحذائه، فالإنسان لا يحكي إلّا عن حيثيّة الإنسانيّة، لا خصوصيّات الأفراد، فلا يكفي للوضع للأفراد تصوّر نفس عنوان العامّ الّذي ينحلّ الخاصّ و الفرد إليه و إلى غيره، بل لا بد من لحاظ الخاصّ، و لا يعقل الوضع إلّا مع تصوّر الطرفين و لو بالإجمال، فلو تقوّم الوضع بمرآتيّة العنوان للموضوع له كان عموم الوضع و خصوص الموضوع له كالعكس محالاً، و إلّا - كما هو الحقّ - يكون كلاهما ممكنين»^۱

توضیح :

- (۱) اگر جزئی نمی تواند وجه کلی باشد، کلی هم نمی تواند وجه جزئی باشد.
- (۲) دلیل : جزئی ها از حیث وجود خارجی اگرچه با کلی متحد هستند ولی ماهیت و عنوان آنها با هم متفاوت است [توجه شود در اینجا ماهیت ظاهراً به معنای مفهوم است. چراکه ماهیت کلی و مصادیق یکی است].
- (۳) هر عنوان تنها از چیزی حکایت می کند که «ما بحذاء» آن باشد.
- (۴) ما بحذاء کلی (انسان) حیثیت انسان است و نه خصوصیات (و خصوصیات حتی بالاجمال نیز ما بحذاء کلی نیستند)

۱. مناهج الوصول؛ امام خمینی (ره)؛ ج ۱ ص ۵۹ الی ۶۰



- ۵) برای اینکه موضوع له، خاص باشد باید «جزئی» و لو بالاجمال ما بحذاء معنای تصور شده [وضع] باشد.
- ۶) اگر ملاک در صحت «وضع عام؛ موضوع له خاص» آن است که «تصور معنی حین الوضع» باید مرآة «معنای موضوع له» باشد، باید گفت این مرآت بودن حاصل نیست و لذا اینگونه وضع مثل قسم دیگر محال است.
- ۷) اگر ملاک چیز دیگری است - که حق همین است - هر دو قسم ممکن است.
- پس از دیدگاه حضرت امام، مفهوم کلی نمی تواند حاکی از مفهوم جزئی باشد، کما اینکه مفهوم جزئی نمی تواند حکایت گر از مفهوم کلی باشد.

